

هویت‌های جدید در عصر جهانی شدن و تأثیر آن بر امنیت عمومی

دکتر علی کریمی^۱

چکیده

در چند دهه‌ی منتهی به پایان قرن بیستم و متأثر از عوامل و تحولات گوناگون، جهان شاهد رویش و گسترش نوعی از جنبش‌های جدید اجتماعی گردیده است که باجنبش‌های پیش از خود تفاوت‌هایی اساسی دارند. این جنبش‌ها که متجذّب از صورت‌بندی جدید اجتماعی و فرهنگی هستند، با فراتر رفتن از نیازها و مطالبات صرفاً مادی، و رویکرد اقتصاد-محور و منفعت-پایه و خصلت طبقاتی، بر مطالبات هویتی تمرکز می‌نمایند.

جنبش‌های نوین هویتی با برخورداری از شناسه‌هایی همچون غیر ابزاری بودن، جهت‌گیری به سوی جامعه‌ی مدنی، انعطاف‌پذیری سازمانی، ساخت ارتباطی افقی و ارتباطات شبکه‌ای و رسانه‌محوری، تکوین الگوهای نوینی از سیاست- با عنوان سیاست هویت- را موجب شده و به برآمدن نیروهای اجتماعی و سیاسی جدید و شیوه‌های تازه‌ی بسیج سیاسی- اجتماعی مبتنی بر هویت‌های جمعی می‌انجامد که قبلاً هویت‌هایی مغفول و حاشیه‌ای شناخته می‌شدند و یا مورد سرکوب قرار می‌گرفتند. این جنبش‌ها به طور کلی به پویایی و دینامیسم حیات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی منجر می‌شوند که پیامدهای عدیده‌ای در حوزه‌های مختلف از خود به جا می‌گذارد.

این مقاله با هدف فهم تأثیر جنبش‌های نوین هویتی بر مقوله امنیت عمومی، پس از مفهوم شناسی امنیت عمومی و استخراج فرمول لازم برای سنجش آن یعنی تأثیر امنیتی = تعداد کنشگران ضربدر اهمیت موضوع ضربدر گستره اثرگذاری ضربدر زمان، بدین نتیجه رسیده است: ۱- بعد هویتی این جنبش‌ها با امنیت جامعه-محور و چند بعدی رابرت ماندل رابطه وثیقی دارد.

۲- این جنبش‌ها با تکثیر و تعدد نهادها و منابع معناساز، نقش سنتی یکه تازانه معناسازی دولت‌ها را به چالش می‌کشند.

۳- این جنبش‌ها در فضای جهانی شدن با افزایش تعداد بازیگران سیاسی و اجتماعی، مدیریت سنتی امنیت عمومی را با دشواری مواجه می‌سازند.

۴- چون این جنبش‌ها بنیادی‌ترین وجه گروه‌های اجتماعی و سیاسی یعنی هویت را در بستر جامعه مدنی مورد توجه قرار می‌دهند، بنابراین تأثیر آنها از عمق و ژرفای ویژه‌ای برخوردار می‌شود.

۵- جنبش‌های جدید اجتماعی با توجه به شناسه رسانه محوری، انعطاف‌پذیری و سیالیت شبکه‌های ارتباطی، از ظرفیت بالای بسیج‌گری سیاسی برخوردار می‌شوند و در نتیجه، مدیریت کلاسیک امنیت عمومی را با چالش مواجه می‌سازند.

واژه‌های کلیدی: جنبش‌های هویتی، جنبش‌های جدید اجتماعی، امنیت عمومی، سیاست هویت

مقدمه

پویایی و دینامیسم تحولات تاریخی بسان رودخانه‌ای جاری و توقف‌ناپذیر در فرایند تکامل و تطور خود مؤلفه‌ها، معناها، بازیگران و گفتمان‌های جدیدی را می‌پروراند. نیمه دوم قرن بیستم، بویژه از دهه ۱۹۶۰م. به بعد، نیز با تبعیت از این قاعده و خصوصاً تحولات ربع آخر این قرن، با

تأثیرپذیری از موج گسترش یابنده و شتابنده جهانی شدن- و به قول تاغلر موج سوم دانایی- موجب وقوع تحولات گسترده و عمیق در صورتبندی نظام دانایی و معرفتی جوامع و دگرذیسی جایگاه کنشگران اجتماعی و سیاسی شده است.

جهانی شدن با خلق زمینه‌های جدید اجتماعی و بسترهای نوین سیاسی، تکوین نیروهای جدید اجتماعی بر پایه الگوها و مبانی رفتاری متفاوتی را باعث شده است. منفعت^۱ و ایدئولوژی^۲ به مثابه منابع غالب رفتار، جای خود را به مؤلفه جدیدی به نام هویت^۳ داده است به گونه‌ای که شیوه سیاست‌ورزی قدرت پایه، طبقه - محور یا منفعت - مرکز به اشکال جدید سیاست‌ورزی هویت‌محور تحول یافته است و به قول مایکل کنی (Michael Kenny) تحولات حادث شده در برخی جوامع غربی از دهه ۱۹۶۰م. به بعد، به تکوین نوع جدیدی از سیاست با عنوان سیاست هویتی^۴ یا سیاست هویت^۵ منجر شده که به نوبه خود به برآمدن نیروهای اجتماعی نوین دلالت می‌نماید. این نیروها به انواع جدیدی از بسیج اجتماعی - سیاسی مبتنی بر هویت‌های جمعی یا گروهی مختلف که پیش از این پنهان، مورد سرکوب یا بی‌توجهی فرهنگ و نظام حاکم واقع می‌شدند، می‌پردازند. به بیان دیگر، سیاست هویت به توصیف و تحلیل آن دسته از نیروهای اجتماعی می‌پردازد که در صدد سیاسی کردن شکاف‌هایی هستند که پیش از این شکاف‌هایی طبیعی و غیرسیاسی^۶ تلقی می‌شدند (Kenny, 2004: 3). به تعبیر اسکات (Scott) سیاست هویت و بازیگران اصلی آن یعنی جنبش‌های نوین اجتماعی، در مقایسه با جنبش‌های کارگری و پارادایم اصلی جنبش اجتماعی سنتی که موضوع اساسی سیاست را طبقه، تلقی می‌کرد و حتی در مقایسه با لیبرالیسم رایج که فرضیه راهنمایش هویت‌ها و منافع فردی بود، جدید محسوب می‌شود. به دیگر سخن، سیاست جدید تقسیم معمول سیاست سنتی به چپ و راست را به چالش کشیده و تعریف سیاست را آن قدر بسط می‌دهد تا موضوعاتی را دربرگیرد که قبلاً خارج از حوزه آن تلقی می‌شدند

1- interest

2- ideology

3- identity

4- identity politics

5- politics of identity

6- non-political

دلیل ظهورشان در متن یک صورتبندی جدید اجتماعی. به عبارت دیگر، آنها نمونه و نمادی از روابط اجتماعی و سیاسی جدید هستند. وی آنگاه ویژگی‌های این جنبش‌های را به شرح زیر بر می‌شمارد:

- ۱- غیرابزاری^۱ هستند یعنی بیان‌کننده علایق و نگرانی‌های جهان‌شمول و اغلب اعتراض‌آمیز نسبت به وضعیت اخلاقی و نماینده منافع مستقیم گروه‌های اجتماعی خاص هستند.
 - ۲- بیشتر به سوی جامعه مدنی جهت‌گیری شده‌اند و نه دولت، یعنی این جنبش‌ها نسبت به ساختارهای بوروکراتیک متمرکز بدگمان هستند و به سوی تغییر عقاید عمومی جهت‌گیری شده‌اند و نه صرفاً تغییر نهادهای حاکم، به‌علاوه این جنبش‌ها بیشتر به جنبه‌هایی نظیر فرهنگ، شیوه زندگی و مشارکت در سیاست اعتراض سمبلیک، توجه دارند تا به ادعای حقوق اجتماعی - اقتصادی.
 - ۳- این جنبش‌ها به شیوه‌ای غیررسمی "باز"^۲ و انعطاف‌پذیر سازماندهی شده‌اند.
 - ۴- این جنبش‌ها به شدت به رسانه‌های جمعی متکی‌اند و از طریق آنها درخواست‌هایشان مطرح می‌شود، اعتراضاتشان نمایش داده می‌شود و اندیشه‌هایشان برای تسخیر اندیشه و احساس عمومی بگونه‌ای مؤثر بیان می‌گردد (همان منبع: ۱۳۲-۱۳۱).
- جین کوهن (Gean Cohen) برخی مشخصات بارز جنبش‌های جدید هویتی را بدین شکل بیان نموده است: جنبش‌هایی هستند که کنشگران خود را در چارچوب طبقه اقتصادی - اجتماعی تعریف نمی‌کنند و پیش‌زمینه طبقاتی‌شناسه جمعی کنشگران آنها را تعیین نمی‌کند، اما پایگاه طبقاتی اعضای آنها اغلب طبقات متوسط جدید است. از حیث سازماندهی انجمن‌های افقی مبتنی بر مردم‌سالاری مستقیم تشکیل می‌دهند که پیوندهای منعطف و سستی در سطوح ملی دارند. به‌علاوه، آماج فعالیت آنها قلمرو اجتماعی "جامعه مدنی" است و نه اقتصاد یا دولت و مسائلی را در زمینه دموکراتیک ساختن ساختارهای زندگی روزمره مطرح می‌سازند و بر اشکال ارتباطات و هویت جمعی تأکید دارند (Cohen, 1985: 667).

1- non-instrumental

2- losse

شایان گفتن است که موضوع تعریف جنبش‌های جدید اجتماعی به پیدایش مباحثه‌های متعددی انجامیده است و هر یک از صاحب‌نظران از زاویه‌ای خاص و با برجسته‌سازی مؤلفه‌ای ویژه، به تعریف آن همت گمارده است. به‌عنوان مثال، تیلی (Tilly) بر ویژگی پیچیدگی اشکال تعامل اجتماعی آنها تمرکز نموده و واکر (Walker) دینامیسم و بویایی آنها را در کانون تحلیل خود نهاده و ملوچی (Melucci) بر توانمندی این جنبش‌ها در نقد ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی جامعه و توانایی آنها در آفرینش تجارب و ارزش‌های اجتماعی بدیل، مایزالد (Zald) و مک کارتی (Mc Carty) بر بعد سازمانی و عنصر سازماندهی آنها توجه ویژه‌ای نموده‌اند (Kenny, Ibid: 110-115).

از مجموع تعاریف فوق می‌توان ویژگی‌های زیر را برای جنبش‌های نوین اجتماعی برشمرد:

- ۱- پایگاه طبقاتی شرکت‌کنندگان در اینگونه جنبش‌ها، طبقه متوسط است. از نظر برخی صاحب‌نظران کنشگران کلیدی این جنبش‌ها، اعضای طبقه متوسط جدید^۱، متخصصین بخش خدمات مانند دانشگاهیان هستند. (www.Wikipedia.Org/wiki/New-Social-movements)
- ۲- این جنبش‌ها برای تحقق اهداف و منافع طبقاتی عمل نمی‌کنند و تلاششان مصروف تأمین مطالبات طبقه خاص نمی‌شود بلکه تقاضاهایی است که گاه جنبه عام و جهانشمول دارد و گاه نیز بسیار خاص و محلی است.
- ۳- اغلب پیرامون موضوعات خاص و محدودی شکل می‌گیرند مثل مبارزه با آلودگی محیط زیست، صلح، حقوق زنان و غیره.
- ۴- هدفشان کسب مستقیم قدرت دولت نیست بلکه بیشتر بر تقویت جامعه مدنی در مقابل دولت تأکید دارند.
- ۵- مبارزاتشان معطوف به بازنمایی خود، معنابخشی و برساختن هویت‌های جدید و خلق فضاهاى دموکراتیک برای کنش اجتماعی است.
- ۶- جنبه فرهنگی جنبش‌های هویتی با تلاشی که در راه باز تفسیر ارزش‌ها و هنجارها دارند، بسیار قوی است. این جنبش‌ها در اصل در راه اهداف مادی یا افزایش مشارکت در نظام نمی‌جنگند

بلکه بیشتر بر سر مسایل نمادین، فرهنگی و هویتی مبارزه می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۹۱-۱۹۰). بدین ترتیب، می‌توان جنبش‌های جدید اجتماعی را کنش‌های جمعی هدفداری دانست که پیامدهای آنها-چه پیروزی و چه شکست- دگرگونی ارزش‌ها و نهادهای جامعه است. این جنبش‌ها علائمی هستند که کیستی ما را نشان می‌دهند و مسیرهای دگرگونی و تغییر شکل ما را مشخص می‌سازند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۰) و بر موضوع "سیاست زندگی"^۱ متمرکزند که به قول گیدنز (Giddens) ما را جلوتر و فراسوی شرایطی می‌برد که در آن، معیارهای اقتصادی مقتضیات زندگی انسانها را تعیین می‌کنند. (گیدنز، ۱۹۷: ۱۳۸۴) چنین جنبش‌هایی به شکل شبکه‌ای فعالیت نموده و بر مقوله "هویت" تأکید زیادی می‌کنند و از جهت‌گیری عام برخوردارند و در مقابل کلیه اشکال سلطه، حاشیه‌نشین کردن، برون‌رانی و اخراج^۲ در ساختاربنندی اجتماعی مقاومت می‌کنند. به علاوه ابزارهای انسانی هستند که بوسیله آنها عقلانیت غیرابزاری به قلمرو زندگی عمومی آورده می‌شود.

زمینه‌های پیدایش سیاست هویت و جنبش‌های نوین هویتی (تبیین‌های نظری)

برای مطالعه دقیق جنبش‌های هویتی جدید، توجه به بسترها و زمینه‌های تکوین و رشد آنها ضروری است زیرا شکل‌گیری آنها محصول پیش‌زمینه ویژه تاریخی، بسترهای خاص فکری - معرفتی و صورت‌بندی‌های معین اجتماعی و تنظیمات و سازوکارهای سیاسی ویژه‌ای است. همان‌گونه که صورت‌بندی‌های خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی معین، موجب پیدایش گونه خاصی از سیاست و رشدیابی کنشگران اصلی ویژه‌ای در قرن نوزدهم و قرن بیستم تا دهه ۱۹۶۰م. گردید، تحولات ساختاری جدید جوامع غربی و حتی جهان، به ظهور شیوه نوین سیاست‌ورزی و کنشگری بازیگران جدید انجامیده است که بررسی این تحولات و زمینه‌ها موضوع نظریه‌پردازی‌های مختلف واقع شده است. آنچه در پی می‌آید اشاره‌ای اجمالی به گونه‌های مختلف نظریه‌ها در مورد زمینه‌های اجتماعی و سیاسی مؤثر در پیدایش و رشد هویت‌های جدید و ظهور کنشگران نوین اجتماعی و سیاسی در پرتو جهانی شدن است.

1- life-politics

2- exclusion

الف) تبیین ارزشی: نکوین و گسترش ارزش‌های پسامادی‌گرایانه

از جمله موضوعاتی که توجه برخی صاحب‌نظران مسائل اجتماعی را به خود جلب نموده و دستمایه تحلیل و تبیین سیاست هویت و جنبش‌های هویتی گردیده است، موضوع تحولات ارزشی و ظهور ارزش‌های نوین در جوامع مابعد صنعتی غربی به طور خاص و جهان به طور عام است. این دیدگاه که از پشتوانه مطالعات عینی و تجربی نیز برخوردار است، بین سیاست هویت و ظهور گروه‌ها و جنبش‌های هویتی نوین و نیز غلبه نوع خاصی از ارزش‌ها، رابطه وثیق و معناداری قائل است.

یکی از مبرزترین نظریه‌پردازانی که با تکیه بر عوامل اجتماعی - فرهنگی و دگرذیسی ارزشی بین نسلی، درصدد توضیح سیاست هویت و جنبش‌های جدید اجتماعی به‌عنوان کنشگر اصلی آن برآمده است رونالد اینگلهارت (Ronald Inghart) می‌باشد. وی نخست با تأکید بر ابعاد و پیامد دگرگونی فرهنگی، بر این باور است که دگرگونی فرهنگی، هم بر آهنگ رشد اقتصادی در جوامع صنعتی و هم بر نوع توسعه اقتصادی که آنها دنبال می‌کنند تأثیر گذاشته، به شالوده اجتماعی برخورد سیاسی، دلایل مردم برای حمایت از احزاب سیاسی و نوع حزبی که حمایت می‌کنند و راه‌هایی که برای رسیدن به اهداف سیاسی خود برمی‌گزینند شکل نوینی بخشیده است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲). اینگلهارت با اتکا بر دو فرضیه مهم: ۱- فرضیه کمیابی^۱ که در آن اولویت‌های فرد بازتاب محیط اجتماعی - اقتصادی‌اش است به نحوی که شخص بیشترین ارزش ذهنی را به آن چیزهایی می‌دهد که عرضه آن نسبتاً کم است و ۲- فرضیه اجتماعی شدن، که در آن ارزش‌های اصلی شخص تا حد زیادی بازتاب اوضاع حاکم بر سال‌های قبل از بلوغ وی است (همان منبع: ۶۱)، بر این عقیده صحه می‌گذارد که نسل پس از جنگ جهانی دوم "ارزش‌های پسامادی‌گرایی"^۲ را پرورش دادند که در آن بیشتر بر کیفیت زندگی تأکید می‌شود و نه بر اهداف صرفاً اقتصادی. به عبارت دیگر اولویت‌های ارزشی مردم غرب از تأکید بر ارزش‌های مادی، به تأکید بر ارزش‌های

1- scarcity

2- post-industrialist values

فرامادی تحول یافته است. از بیشترین اولویت به حیات طبیعی و ایمنی، به تأکید بسیار بر لزوم تعلق و دلبستگی به دیگران، حق ابراز نظر و کیفیت زندگی، متحول شده است. وی علت این تحول را در گسترش بی‌سابقه امنیت جانی و اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم می‌داند. اینگلهارت آنگاه متعرض پیامدهای دگردیسی ارزش‌های بین‌نسلی شده و نتیجه می‌گیرد که تحول از اولویت‌های ارزش مادی به فرامادی، مسایل سیاسی جدیدی را به مرکز صحنه آورده و نیروی محرکه اصلی بسیاری از سیاست‌ها و جنبش‌ها گردیده است. احزاب موجود را دچار انشعاب کرده، موجب پیدایش احزاب جدید شده و معیارهایی را که مردم با آن درک ذهنی خود را از سعادت ارزشیابی می‌کنند، دگرگون کرده است. خیزش فرامادی‌گرایی علاوه بر آن، به گرایش‌های مذهبی، نقش‌های جنسیتی، هنجارهای جنسی و هنجارهای فرهنگی جوامع غرب شکل نوینی بخشیده است (همان منبع: ۷۳).

بنابراین از دیدگاه اینگلهارت سیاست هویت و تکوین هویت‌های نوین که جنبش‌های نوین اجتماعی مبین و مروج آن هستند، ترجمان‌گذار جوامع غربی از مادی‌گرایی به پسامادی‌گرایی و انعکاس اولویت‌یابی ارزش‌های ناظر به کیفیت زندگی، هویت‌جویی و معناخواهی و جانشینی آن با ارزش‌های طبقه‌محور و اقتصاد پایه می‌باشد. حاکمیت چنین ارزش‌هایی به ظهورسیاست و جنبش‌هایی انجامیده است که برخلاف احزاب سیاسی و سیاست سنتی، نه سودای قدرت و سیاست بلکه دغدغه معنی و هویت دارند.

یکی دیگر از نظریه‌پردازان پر نفوذ جنبش‌های نوین اجتماعی و سیاست هویت که پیدایی این نوع سیاست و جنبش‌ها را در ارتباط وثیق با تحولات فرهنگی و ارزشی جوامع سرمایه‌داری می‌داند، هابرماس است. به نظر او شی گشتگی^۱ که نتیجه رشد اقتصاد مصرفی و دولت رفاه بوروکراتیک پس از جنگ دوم جهانی است به درون زندگی خصوصی گسترش یافته و چنین وضعیتی زمینه‌ساز ظهور گروه‌های هویتی و جنبش‌های اجتماعی جدید می‌شود. از نظر هابرماس فلسفه وجودی جنبش‌های نوین اجتماعی، دفاع از زیست جهان^۲ (ارزش‌های اجتماع و خانواده) در

1- commodification

2- life-world

مقابل شیئی گشتگی و اداره بوروکراتیک^۱ است که به شدت این زیست جهان را از ناحیه نظام‌های اقتصادی و سیاسی جوامع مدرن، تهدید می‌کنند.

به باور هابرماس، توسعه دولت و بازار انگیزه‌ها و ارزش‌های سنتی را تضعیف می‌کند و حلّ این مسأله تنها از راه افزایش عقلانیت ارتباطی^۲ ممکن خواهد شد و جنبش‌های اجتماعی مترقی با طرفداری از یک جامعه عادلانه‌تر و مشارکتی‌تر و جامعه‌ای که به گونه‌ای عقلانی‌تر سازمان یافته است و ارزش‌های آن صرفاً معطوف به سود نیست، خواستار جایگزین شدن عقلانیت ارتباطی، بجای پذیرش سنتی و غیرعقلانی نظام هستند (همان منبع: ۱۳۷-۱۳۶).

به عبارت دیگر سیاست هویت و جنبش‌های نوین اجتماعی در واکنش به تحولات نظام سرمایه‌داری و وجوه غیرعقلانی کننده آن، به وجود می‌آیند و هدف پاسداری از زیست جهان و ارزش‌های سنتی را از طریق کاربست عقلانیت ارتباطی، وجهه همت و کارکرد خود قرار می‌دهند. به طوری که می‌توان گفت از نظر هابرماس شکل‌گیری گروه‌های هویتی جدید، زاینده تحولات نظام سرمایه‌داری و تأثیر کارکرد آن بر دگردیسی‌های ارزشی این نظام ارزیابی می‌شود.

ب) تبیین ساختاری بر مبنای تحولات جوامع سرمایه‌داری صنعتی

این نوع تبیین به آن دسته از نظریه‌هایی اشاره دارد که سیاست هویت و گروه‌های هویتی برآمده از بطن آن را، با تحولات ساختاری جوامع سرمایه‌داری صنعتی و پیامدهای ناشی از گذار از این مرحله و ورود به مرحله پساصنعتی یا فراصنعتی مرتبط می‌دانند. مطابق این نظریه‌ها، تحولات و تجارب جوامع صنعتی سرمایه‌داری به‌ویژه از دهه ۱۹۷۰ م. به بعد، به دگردیسی‌های اساسی در صورتبندی نیروهای اجتماعی و ساخت طبقاتی این جوامع به رویش نیروهای جدیدی انجامیده است که غایت کنشگری آنها فقط در کسب قدرت و منفعت خلاصه نمی‌شود، بلکه ارائه تعریفی تازه از خود و خلق معنای جدید نسبت به خود، جامعه، جهان و طبیعت و توسعه و ترویج این نگاه، هدف اساسی آن به شمار می‌رود.

1- bureaucartic administration

2- communicative rationality

آلن تورن (Touraine) یکی از نظریه‌پردازان برجسته سیاست هویت و جنبش‌های جدید اجتماعی است که با توجه به زمینه نوین جنبش‌های اجتماعی در قالب پسا صنعت‌گرایی^۱ در صدد فهم و تحلیل آنها برآمد. وی سیاست هویتی و کارگزار اصلی آن یعنی جنبش‌های نوین اجتماعی را در موضع نقد ساختار قدرت فن‌سالارانه می‌بیند و براین باور است که تغییرات ساختاری در جامعه سرمایه‌داری، صحنه ساختاری جدیدی آفریده است که دیگر در آن سرمایه‌داران و کارگران، کنشگران اصلی را تشکیل نمی‌دهند بلکه این مراکز تولید فکری هستند که کنشگران جدید اجتماعی را تعریف و نمایندگی می‌کنند.

به نظر تورن در حالی که جامعه صنعتی حول محور تولید صنعتی سازمان یافته بود، در جامعه پسا صنعتی، دانش و اطلاعات منابع کلیدی محسوب می‌شوند. از نظر وی این امر به ایجاد اشکال جدیدی از برخورد منجر می‌شود که بیشتر فرهنگی هستند تا اقتصادی. در این جوامع برخورد طبقاتی جای خود را به برخورد بر سر کنترل دانش که به‌ویژه بین بخش‌های تحصیل‌کرده جامعه که در عین حال حاشیه‌ای شده‌اند و کسانی که از دانش برای اداره جامعه جدید استفاده می‌کنند، رخ می‌دهد. تورن با کاربست مفهوم تاریخ‌مندی یا تاریخیت^۲ در صدد تبیین جایگاه و نقش جنبش‌های جدید اجتماعی به مثابه کنشگران عمده عرصه سیاست هویت، برآمده است. تاریخ‌مندی عبارت است از توان تولید تجربه‌ای تاریخی از طریق الگوهای فرهنگی، یعنی تعریفی جدید از طبیعت و انسان. به عبارت دیگر تاریخیت یعنی شناخت فرایندها و پیامدهای جامعه مدرن که از طریق علوم، رسانه‌ها و نشریات صورت می‌گیرد و این شناخت خود بر تعیین شرایط زندگی اثر می‌گذارد (جلایی‌پور، ۱۳۸۱: ۵۷).

به اعتقاد تورن چهار اصل ما را در شناخت این جنبش‌ها یاری می‌کند: ۱- اصل هویت، بدین معنی که طرفداران جنبش چه کسانی هستند. ۲- اصل دشمن، یعنی این جنبش در برابر چه کس یا کسانی صف‌آرایی و مرزبندی نموده است. ۳- اصل هدف، یعنی هواداران و اعضای جنبش در صدد استقرار و تحقق چه نوع نظم اجتماعی هستند و ۴- اصل زمینه مشترک فرهنگی، یعنی زمینه‌های

1- post-industrialism

2- historicity

مشترک یا اشتراکاتی که موجب وحدت و گردهمایی اعضا و هواداران جنبش می‌شود چیست (همان منبع: ۵۷-۵۸).

از دیدگاه تورن، محور تعارضات اجتماعی در عصر سیاست هویت، مشکلات فرهنگی و به‌ویژه اخلاقی است. هدف این سیاست و جنبش‌ها حفظ موجودیت زندگی اجتماعی است که باید در مقابل تکنوکراتیزه شدن جامعه و نظام قواعد، تصمیمات و اطلاعات که جایی برای بحث و ارتباط باقی نمی‌گذارند از آن حفاظت کرد. این جنبش‌ها برای نیل به جامعه‌ای مبارزه می‌کنند که براساس تنوع^۱ تعریف می‌شود (مشیرزاده، همان منبع: ۱۹۸-۱۹۵).

کلاس اوفه (Clause Offe) نیز از دیگر نظریه‌پردازان سیاست هویت و جنبش‌های اجتماعی جدید است که ظهور و رشد این سیاست و جنبش‌ها را در ارتباط تنگاتنگ با تغییر در ساختار طبقاتی جوامع سرمایه‌داری پیشرفته می‌داند. به نظر او پیدایش عواملی همچون رفاه نسبی سوسیال دموکراسی، دستیابی به سطوح بالای آموزش و رشد شتابان بخش خدماتی، شرایط را برای ظهور جنبش‌های جدید اجتماعی به منزله‌ی بازیگران اصلی سیاست هویت فراهم کرده‌اند. به عقیده‌ی اوفه طبقات متوسط جدید و به‌ویژه کسانی که در استخدام دولت هستند و گروه‌های کالایی نشده^۲ نظیر دانشجویان، زنان خانه‌دار و دریافت‌کنندگان خدمات رفاهی خیریه، با سهولت و سرعت جذب اهداف و علایق عام، جهانشمول و غیر طبقاتی جنبش‌های نوین اجتماعی می‌گردند. زیرا این گروه‌ها محتمل‌ترین گروه‌هایی هستند که از عناصر غیرعقلانی نظام سرمایه‌داری معاصر، آگاهی می‌یابند و به‌طور مستقیم نقایص آن را تجربه می‌نمایند (نش، همان منبع: ۱۳۵-۱۳۴). بنابراین به نظر اوفه تحولات ساختاری جوامع سرمایه‌داری، موجب تغییر مناسبات نیروهای اجتماعی، پرننگ‌تر شدن علایق هویتی و زمینه‌ساز ارتقای آگاهی بخش‌های غیرکالایی شده‌ی این جوامع و در نتیجه الحاق و پیوستگی آنها به این جنبش‌ها می‌شود.

آلبرتو ملوچی هم در زمره‌ی نظریه‌پردازانی است که ظهور سیاست هویت و جنبش‌های نوین اجتماعی را با تکوین و گسترش جامعه‌ی پسا صنعتی هم پیوند می‌داند. وی با الهام‌گیری از ایده‌ی

1- diversity

2- decommodified groups

استعمار جهان - زیست هابرماس، از طریق تشریح و توصیف مختصات جهان معاصر به زمینه‌یابی تشکیل این نوع جنبش‌ها می‌پردازد. به نظر او جوامع معاصر، نظام‌هایی به شدت تفکیک شده‌اند که در همان حال که همگرایی نزدیک‌تری کسب می‌کنند و کنترل بر روی انگیزه‌های عمل انسان را افزایش می‌دهند، به گونه‌ای فزاینده در ایجاد مراکز عمل مستقل فردی نیز، سرمایه‌گذاری می‌کنند. به عقیده او جنبش‌های اجتماعی جدید در عرصه سیاست هویت، سعی دارند با دخالت فزاینده و نابجای دولت و بازار در زندگی مخالفت کنند و در مقابل دستکاری و دخالت همه‌جانبه از سوی نظام، هویت فردی و حق تعیین زندگی خصوصی و عاطفی فرد را احیا نمایند.

از دیدگاه ملوچی در فضای نوین سیاست‌ورزی، برخلاف جنبش کارگری، جنبش‌های اجتماعی جدید، مقاصد و فعالیت‌های خود را به تعقیب سود مادی محدود نمی‌کنند بلکه خود آرمان‌ها و ایده‌های متداول سیاست و جامعه را به چالش می‌کشند. این بازیگران جدید، خواهان افزایش دخالت دولت برای تضمین امنیت و رفاه نمی‌شوند بلکه در مقابل گسترش مداخله سیاسی و اداری در زندگی روزمره مقاومت می‌کنند و از استقلال شخصی دفاع می‌نمایند (دلپورتا و دیانی، همان منبع: ۲۸).

از منظر ملوچی، جامعه پسا صنعتی به گونه‌ای فزاینده فردی شده است و در این جامعه، بازیگران اصلی دیگر گروه‌هایی نیستند که به وسیله آگاهی طبقاتی، دلبستگی‌های مذهبی یا قومیتشان تعریف می‌گردند، بلکه اساساً افرادی هستند که باید سعی کنند از طریق کنش اجتماعی به زندگی‌شان معنا ببخشند. در چنین جوامعی، جنبش‌های نوین اجتماعی به عنوان نظام‌های کنش در جامعه مدنی شکل می‌گیرند و به دنبال بسط دموکراسی به معنای افزایش امکان ابراز وجود و کسب شناسایی و استقلال فردی و گروهی و به عبارت دیگر به دنبال دموکراسی معانی^۱ هستند (مشیرزاده، همان منبع: ۲۰۱).

ج) تبیین ساختاری بر مبنای تحولات نظام جهانی

این دسته از تبیین‌های نظری، سیاست هویت و ظهور و گسترش گروه‌های هویتی را از منظر

تغییرات ساختارنظام جهانی می‌نگرد و آن را با انقلاب اطلاعات و ارتباطات و تشدید و تسهیل شبکه‌ای شدن جهان و آثار اجتناب‌ناپذیر آن بر دگرذیسی مناسبات داخلی کارگزاران و نیروهای اجتماعی و ساخت قدرت جوامع، مرتبط می‌داند. این نظام شبکه‌ای جهانی، موجبات رویش و خیزش گروه‌ها و جنبش‌های هویتی در گستره فراملی، ملی و فروملی را فراهم می‌آورد. در زیر، دیدگاه برخی از صاحب‌نظران این تئوری می‌آید:

مانوئل کاستلز (Castels) از متفکران برجسته‌ای است که با طرح ایده جامعه شبکه‌ای^۱، تکوین سیاست هویت و جنبش‌های نوین اجتماعی را با موضوع جهانی شدن و ساختاربندی جدید نظام جهانی هم پیوند تلقی می‌کند. به نظر او انقلاب تکنولوژی اطلاعات و بازسازی ساختار سرمایه‌داری، شکل تازه‌ای از جامعه یعنی جامعه شبکه‌ای را پایه گذارده است که وجه بارز این جامعه، جهان‌شمول شدن فعالیت‌های مهم و دارای اهمیت استراتژیک است. دگرگونی بنیان‌های مادی زندگی، فضا و زمان از دیگر وجوه مشخصه جامعه شبکه‌ای است. این ساختمان‌داری اجتماعی نوین، نهادهای اجتماعی را به لرزه در می‌آورد و فرهنگ را دگرگون می‌سازد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۷).

به نظر او وجه دیگر تحولات ساختار نظام جهانی نیز حائز اهمیت است، زیرا همراه با انقلاب تکنولوژیک و تغییر شکل سرمایه‌داری و سقوط دولت‌سازی در ربع پایانی قرن بیستم، جهان شاهد خیزش مظاهر نیرومند هویت‌های جمعی است که در دفاع از یگانگی فرهنگی کنترل مردم بر زندگی و محیط زیست، فرایند جهان‌شمولی و جهان وطنی شدن را به مبارزه طلبیده‌اند. در بین آنها می‌توان جنبش‌های پیشروی همچون فمینیسم و جنبش‌های محیط زیست‌گرا را یافت که در پی تغییر شکل مناسبات انسانی در بنیادی‌ترین سطوح آن هستند.

به باور کاستلز، در طلیعه عصر اطلاعات، نهادهای دوران صنعتی با بحران فراگیر مشروعیت، مواجه شده‌اند و دیگر فاعلان و کنشگران اصلی و واقعی این عصر به‌شمار نمی‌روند. جنبش‌های کارگری، احزاب سیاسی و نهادهای دولت ملی، با اسارت در منطق سیاست اطلاعاتی تا حد زیادی توان خود را به‌عنوان کارگزاران خودمختار تغییر اجتماعی، از دست داده‌اند اما در مقابل، جنبش‌های

جدید اجتماعی از رهگذر مقاومت جمعی در برابر جهانی شدن و تجدید ساختار سرمایه‌داری و شبکه‌بندی سازمانی و اطلاعات‌گرایی کنترل نشده و پدرسالاری باسابقه، در حال ظهورند. به عبارت دیگر در حال حاضر اکولوژیست‌ها، فمینیست‌ها، بنیادگرایان دینی، ملی‌گرایان و محلی‌گرایان، فاعلان بالقوه عصر اطلاعات محسوب می‌شوند. زیرا اینان کارگزارانی با برنامه‌های هویتی هستند که هدفشان تغییر علایم، معناها و رمزهای فرهنگی است (همان منبع: ۴۳۵-۴۲۵).

پیتر کلوس (Peter Cluse) از منظری نسبتاً متفاوت و با اعتقاد به وجود نوعی دیالکتیک بین جهانی شدن و محلی شدن، رویش و پویش جنبش‌های نوین اجتماعی با صبغه هویتی را، مرتبط با جهانی شدن ارزیابی می‌کند. او با تأکید بر مفهوم "رژیم‌های فراملی"^۱ سعی دارد تأثیر تسهیل‌کننده فرایند جهانی شدن در شکل‌گیری جنبش‌های هویتی و متقابلاً استفاده این جنبش‌ها از ظرفیت‌های جهانی شدن را، مدنظر قرار دهد. به نظر او رژیم عبارت است از اصول مبهم و یا آشکار، مقررات و شیوه‌های تصمیم‌گیری توانمندساز و اجبارآمیز بازیگران در یک قلمرو مشخص فعالیت، و رژیم فراملی رژیمی است که فعالیت‌های بازیگران را در سطح فراملی و حتی جهانی تقویت و نیز محدود می‌نماید. به نظر او جنبش فمینیستی زنان، جنبش‌های متنوع حقوق بشر و جنبش‌های زیست محیطی از نمونه‌های برجسته رژیم‌های فراملی به شمار می‌روند.

وی با عطف توجه به ابعاد پنج‌گانه رژیم‌های فراملی شامل:

- ۱- مبادی تکوین و توسعه
- ۲- سطح سازمان‌یابی و تمرکز
- ۳- گستره جغرافیایی (چگونگی گسترش شبکه‌های رژیم)
- ۴- حوزه فعالیت‌های تحت پوشش
- ۵- سطح اجبار و تأثیرگذاری، معتقد است که جهانی شدن حاصل جمع کلی ظهور و گسترش رژیم‌های فراملی در گستره ابعاد پنج‌گانه فوق است.

کلوس، سپس با مطالعه موردی جنبش‌های اجتماعی هویت‌خواه در سریلانکا و تطبیق ابعاد پنج‌گانه رژیم‌های فراملی بر عملکرد آن بدین نتیجه می‌رسد:

۱- فرایندهای جهانی شدن، جنبش‌های هویت‌گرا را تحریک نموده و منجر به خلق هویت‌های محلی و فرهنگی خاص‌گرا می‌شود.

۲- جنبش‌ها در جست‌وجوی یک هویت خاص فرهنگی و محلی برای رسیدن به اهداف خود از پتانسیل رژیم‌های جهانی استفاده می‌کنند (کلوس، ۱۳۸۴: ۱۰۹-۱۰۵).

د) تبیین سیاسی: پسامدرنیته و تکوین هویت‌های جدید

این دسته از تبیین‌ها زمینه تکوین و گسترش جنبش‌های نوین هویتی را با وضعیت نوظهور پسامدرنیته، پیوند می‌زنند و نوع مشارکت و سیاست‌ورزی آنها را متناسب با فرهنگ پسامدرن، ارزیابی می‌کنند. گیبنز (Gibbins) و ریمر (Reimer) از اندیشمندان و نمایندگان این دیدگاه به شمار می‌روند. به نظر آنان مشارکت‌کنندگان در این‌گونه جنبش‌ها، کسانی هستند که به احتمال قوی در فعالیت‌های سیاسی جدید مانند کنش مستقیم درگیر می‌شوند و فرهنگ پسامدرن نیز از کنش مستقیم سیاسی و فعالیت‌های عمومی از طریق این جنبش‌ها- بجای احزاب سیاسی سنتی و گروه‌های ذی‌نفع- حمایت می‌کند. آنان معتقدند که در مدرنیته، رفتار سیاسی در درون مجموعه‌ای از فرایندهای مدیریت‌نخبگان و مشارکت‌توده‌ای، جریان می‌یافت که عموماً حکومت و فعالیت سیاسی رسمی نامیده می‌شود. مشارکت در سیاست رسمی به شکل رأی‌گیری برای یک حزب سیاسی، تعلق داشتن به یک گروه ذی‌نفع، دفاع و حمایت از یک گروه سیاسی در انتخابات، به قدرت رسیدن در یک گروه سیاسی و عضویت در پارلمان، متجلی می‌شد. و انجام اعتراض سیاسی از طریق اقدام مستقیم شکل نادر و ضعیفی از مشارکت سیاسی بود. اما در وضعیت پسامدرن، ما شاهد تغییر سیر سیاست از قدیمی به سیاست جدید هستیم که منظور از آن فرایند تدریجی تغییر مسیر جامعه به سمت منافع، وابستگی‌ها، صفت‌بندی‌ها، عضویت‌ها، مشارکت‌ها و رفتارهای جدید است. علاوه بر آن، اقدامات و فعالیت‌های سیاسی جدید چندان ساختمان‌د نیستند و به شرکت‌کنندگان اجازه داده می‌شود تا وارد فعالیت‌های مستقیم‌تری شوند. به علاوه آنها از لحاظ عضویت و

برنامه کار کمتر ثبات دارند. در نتیجه ما با نوعی عضویت شناور و بی‌ثباتی بیشتر اعضای چنین جنبش‌هایی مواجه هستیم.

آنان بر این باورند که افراد گروه‌های سیاسی پست‌مدرن در صدد کسب رضایتمندی اجتماعی و اقتصادی نیستند و موضوع فعالیت‌های آنها کمتر به ایدئولوژی، منافع و قدرت مربوط می‌شود. جنبش‌های جدید اجتماعی مانند جنبش‌های صلح، فمینیستی و زیست محیط‌گرا نمونه‌های ایده‌آلی از این تغییر گرایش به سیاست جدید هستند (گیبیز و ریمر، ۱۳۸۱: ۱۴۲-۱۲۷).

آنان با ارایه برداشتی فراساختارگرایانه از پست‌مدرنیسم به تأثیر تولید مجاز و مصرف‌گرایی بر سبک زندگی و خرده‌فرهنگ‌هایی مانند گروه‌های جوانان و جنبش‌های نوین اجتماعی و به تبع آن بر قدرت اشاره می‌کنند. به نظر آنان پست‌مدرنیسم، به تغییر در چارچوب‌های قدرت و مقاومت، به سیاست جدید، ارزش‌های جدید و شکل‌گیری دوباره سیاست حول محورهای هویت، تمایز و سبک زندگی مربوط می‌شود (همان منبع: ۲۸-۲۹).

ه. تبیین تلفیقی

این دسته از تبیین‌ها با برقراری رابطه بین تغییرات ساختاری جوامع و تکوین جنبش‌های نوین اجتماعی، سه دسته دگرگونی بعد از جنگ دوم جهانی در جوامع غربی - دگرگونی در زمینه تولید، دگرگونی در نقش دولت و دگرگونی در رابطه میان حوزه‌های خصوصی و عمومی - را در پیدایش و رشد این جنبش‌ها مؤثر ارزیابی می‌نماید. دیانی و دلاپورتا که از نمایندگان این نظریه به شمار می‌روند، معتقدند که امروزه مباحث منازعه در جوامع صنعتی، تغییر یافته و ضرورت گسترش مشاغل اداری و خدماتی حرفه‌ای موجب ورود زنان به بازار کار و در نتیجه، تضعیف بنیان مردسالاری در خانه و محیط کار شده است. علاوه بر آن خصلت طبقاتی منازعات اجتماعی نیز تضعیف گشته و با افزایش تعداد نقش‌ها و حرفه‌ها و قشربندی‌های مرتبط با آنها و ظهور مجدد خطوط گسست قومیتی و جنسیتی درون گروه‌های اجتماعی - اقتصادی، شناسایی طبقه‌های اجتماعی خاص را مشکل‌تر نموده است (دلاپورتا و دیانی، همان منبع: ۵۶-۵۰).

به نظر آنان علاوه بر تحولات یاد شده، عرصه سیاست و دولت نیز دستخوش تغییرات مهمی

شده‌اند: زیرا امروزه برخلاف گذشته منازعات در مقیاس ملی تعریف نمی‌شوند، بلکه ظهور یک جامعه مدنی و افکار عمومی با ابعاد فوق ملی به امری ممکن، موجه و پذیرفتنی تبدیل شده است. به اضافه اینکه تغییر در معیارهای تعریف بازیگران اجتماعی و منافعی که باید برای آنها مبارزه کرد، باعث افزایش تعداد هویت‌های جمعی و گروه‌های بسیج شده ذینفع گردیده و چندپارگی و گسیختگی این هویت‌ها و گروه‌ها را افزایش داده است و ما امروزه شاهد روند عمومی‌تر و مترقی‌تری هستیم که به موجب آن تولید هویت و ارزش‌ها توسط عرصه‌های سنتی (نظیر خانواده، روابط مستقیم درون جامعه یا نهادهای آموزشی) به سمت دیگر عرصه‌های اجتماعی در حال تغییر می‌باشد. به‌عنوان مثال رشد رسانه‌ها، توده‌ای شدن آموزش و تحقیقات علمی و تکنولوژیک و تفاوت فزاینده در شیوه‌های زندگی به دیگر منابع مسأله‌ساز شدن هویت‌های اجتماعی تبدیل شده‌اند (همان منبع: ۷۰-۵۷) آنان با چندبعدی‌انگاری تحولات بعد از جنگ دوم جهانی در جوامع غربی، از قبیل تحولات اقتصادی و دگرگونی در زمینه تولید و مصرف، تغییرات سیاسی مثل دگرگونی در نقش دولت و رابطه میان حوزه‌های خصوصی و عمومی و نیز دگردیسی‌های اجتماعی و فرهنگی ناشی از جهانی شدن را، در پیدایش و رشد این جنبش‌ها مؤثر قلمداد نموده‌اند. بدین ترتیب می‌توان گفت که جنبش‌های جدید اجتماعی و سیاست‌هویتهای در متن تحول یافته و نو شده اجتماعی شکل می‌گیرند که تضعیف، و زوال هویت طبقاتی رأی‌دهندگان و مشارکت‌جویان سیاسی و نیز سیاسی شدن هویت‌هایی مثل هویت‌های جنسی، قومیتی و هویت‌های مبتنی بر ملیت که - پیش از این به‌عنوان هویت‌هایی غیرسیاسی شناخته می‌شدند - از مشخصه‌های آن محسوب می‌شود. این جنبش‌ها با ویژگی‌ها و صورتبندی نوین جوامع سازگاری بیشتری دارند و با توجه به پیوندهای سریع و سهل جوامع در پرتو جهانی شدن و فراگیر شدن انقلاب اطلاعات و ارتباطات، با حفظ تفاوت‌های محیطی و شناسه‌های بومی‌اشان به پدیده‌ای مهم از نظر مطالعات دانشورانه و بررسی‌های سیاست‌گذارانه مبدل شده‌اند و اگرچه ممکن است برخی آن را مختص دموکراسی‌های صنعتی غربی بدانند، اما نگارنده بر این باور است که موج شتابنده و تسری بخش جهانی شدن، در آینده نه چندان دوری ظهور و گسترش جنبش‌های نوین هویتی را به مسأله مبتلا به سایر جوامع نیز مبدل خواهد نمود.

تأثیر جنبش‌های هویتی جدید بر امنیت عمومی

در این قسمت از مقاله سعی می‌شود با توجه به شکل‌گیری، گسترش و کنشگری فعالانه جنبش‌های هویتی جدید مثل جنبش جوانان، زنان، جنبش‌های زیست محیطی، ضدجنگ، حقوق مدنی، دموکراسی‌خواهی و غیره و اساساً هویتی شدن زندگی سیاسی، تأثیر آن را بر امنیت عمومی مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. قبل از هر تحلیلی لازم است نکات زیر مورد اشاره قرار گیرد.

نخست اینکه امنیت عمومی به عنوان موضوعی مرکب و چندوجهی علی‌رغم تسبیت، سیالیت و زمینه‌وند بودنش بر بعد داخلی امنیت و ایجاد آرامش، ثبات و نظم داخلی تأکید دارد، و ضمن داشتن رابطه تعاملی با امنیت ملی، متفاوت از آن نیز می‌باشد (فرخجسته، ۱۳۸۰: ۳۴۸). به عبارت دیگر، اگرچه برای نیل به امنیت ملی، تحقق ثبات و انتظام داخلی شرط لازم محسوب می‌شود، اما شرط کافی نیست و امنیت ملی علاوه بر آن، مستلزم فقدان تهدیدات محیط بیرونی نیز می‌باشد. تا کشور بتواند در سایه آن ارزش‌ها و منافع حیاتی خود را تأمین نماید. (میسرا، ۱۳۶۷: ۳۴۵)

دیگر آنکه با تصور مفهوم امنیت عمومی، بلافاصله اذهان متوجه مرجع ویژه‌ای می‌شود که در ادبیات، امنیت‌پژوهی جامعه نامیده می‌شود. در دیدگاه جامعه محور که در تاریخ تحول امنیت پژوهی، متأخر به نظر می‌رسد، مرجع اصلی امنیت، نه فرد، دولت یا رژیم بلکه جامعه عنوان می‌شود. این دیدگاه، امنیت اجتماعی و هویت را جانشین اقتدار و قدرت می‌نماید و تحصیل امنیت را در گرو تثبیت و تقویت هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و صیانت از صورت بندی الگوهای فرهنگی، تشکیلات و ساختارهای اجتماعی و به طور خلاصه حفظ ممیزه‌های هویتی جامعه و تداوم آن می‌داند و تهدید امنیت ملی نیز در این دیدگاه زمانی رخ می‌دهد که عوامل درونی یا اقتضانات محیط بیرونی، حفظ الگوها، ساختارها و هویت‌های یادشده را در معرض چالش و مخاطره قرار دهد.

از منظر جامعه‌گرایان تأمین رضایت مردم، تحقق عدالت و برابری اجتماعی، صرف نظر از تمایزات جنسیتی، طبقاتی و اقتصادی، شرط لازم نیل به صلح و ثبات و دستیابی به امنیت پایدار

تصور می‌شود و هرگونه سیاست و اقدامی که منجر به تقلیل رضایتمندی همه جانبه مردم باشد، تهدید امنیت ملی ارزیابی می‌شود. (کریمی مله، ۱۳۸۴:۷۷۲). به عبارت دیگر، دیدگاه مردم‌مدار یا جامعه‌محور در مطالعات امنیتی، تأمین رضایت مردم و منفعت آنان را اساس دانسته و دستیابی به صلح، ثبات و امنیت را بدون رضایت مردم ناممکن می‌داند. در این دیدگاه شاخص‌ها و شرایطی مانند کفایت معیشتی و رفاه اجتماعی، برخورداری از آزادی و حق مشارکت در تصمیم‌گیری، فقدان اختلال و بی‌نظمی اجتماعی و متقابلاً نظم‌پذیری، سازگاری اجتماعی و قانون‌مندی، توزیع منصفانه و عادلانه منابع، کالاها، خدمات و ارزش‌ها در جامعه، هم‌نمایه و هم‌ضامن امنیت عمومی قلمداد می‌شوند (نونزاد، ۱۳۷۷).

نکته دیگر اینکه، امنیت عمومی مطابق دیدگاه جامعه‌محور با بعد امنیت اجتماعی رابرت ماندل قرابت زیادی می‌یابد و با کنشگری هویت‌محور، معنا‌ساز و معناجوی جنبش‌های نوین اجتماعی هم‌راستا می‌شود. زیرا به نظر او بعد اجتماعی - فرهنگی امنیت ملی به معنی حفظ الگوهای سستی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول، آزادی و تحمل چندگانگی از یک‌سو و حاکمیت قانون از سوی دیگر می‌باشد (ماندل، ۱۳۷۹: ۱۴۷-۱۵۱). پس وجه غالب هویتی این جنبش‌ها نیز دقیقاً با بعد اجتماعی فرهنگی امنیت ملی ربط پیدا می‌کند و کنشگری این جنبش‌ها ساحت امنیتی جامعه را متأثر می‌سازد.

به علاوه برای فهم درست تأثیر جنبش‌های هویتی بر امنیت عمومی، باید به برداشت جدید برداشت پسامدرنیستی از آن نیز توجه نمود. زیرا معنای امنیت و برداشت انسان از آن از امنیت در دوران مدرن و پسامدرن، با هم تفاوت می‌کند. چه در دوران مدرن، امنیت معطوف به قدرت و تأمین زندگی مرفه و امن بود. در حالی که امنیت در دیدگاه پسامدرن معطوف به معنا در زندگی انسانی و تأکید بر لذت‌گرایی، معناگرایی، اراده و خلاقیت انسانی است (سیف‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۱۲).

علاوه بر دگردیسی مفهومی امنیت در عصر پسامدرن، توجه به رویکرد نرم‌افزاری و مدرن امنیت ملی نیز مهم و مرتبط به نظر می‌رسد. چون در این رویکرد، مؤلفه‌های تأمین امنیت و تهدید امنیت، در مقایسه با رویکرد سخت‌افزاری و کلاسیک، تفاوت ماهوی می‌یابد و غیرنظامی شدن و درون‌اشدن تهدیدات از مشخصه‌های آن می‌شود و عنصر انسجام، یکپارچگی اجتماعی و حفظ

ممیزه های هویتی و بومی، به مثابه عناصر تأمین امنیت، از جایگاهی محوری برخوردار می شود و متقابلاً دگردیسی هویتی و تضعیف انسجام و یکپارچگی اجتماعی و ضعف شناسه های هویتی جامعه، تهدید امنیتی شمرده می شود. ازاین زاویه، برجسته شدن نقش هویت در رویکرد نرم افزاری امنیت با نقش آفرینی جنبش های نوین هویتی و کارکرد هویت ساز و معنابخش آنها همراستا شده و رابطه معناداری نسبت به هم پیدا می کنند. (آزر و مون، ۱۱۵: ۱۳۷۹-۱۱۸)

نکته آخر اینکه از نظر منطقی باید ضابطه و معیاری برای اندازه گیری و سنجش تأثیرگذاری ظهور هویت‌های جدید بر امنیت عمومی ارائه نمود، تا با توجه به آن بتوان چگونگی و میزان تأثیر را فهمید و به تحلیلی در مورد ابعاد اثرگذاری دست یافت. البته باید اذعان نمود که کیفی بودن برخی عناصر و مؤلفه های امنیت، نسبی و ذهنی بودن و در نتیجه سنجش ناپذیری کمی آن، اندازه پذیر ساختن تأثیر را با دشواری مواجه می کند. اما فرمول زیر که با الهام از دیدگاههای بوزان، آزر، مون و ماندل استخراج شده است، چهارچوب تحلیلی مناسبی برای فهم تأثیر متغیرها به دست می دهد. اینک با توجه به گزاره های مقدماتی فوق می توان فرمول زیر را برای درک تأثیر متغیر جنبش‌های هویتی بر متغیر امنیت عمومی ارایه نمود:

تأثیر امنیتی = تعداد کنشگران × اهمیت موضوع × گستره اثرگذاری × زمان (لازم برای اثرگذاری) (آزر و مون، همان: ۷۲، ماندل، همان: ۴۴-۴۵)

حال با مبنا قراردادن فرمول فوق، می توان برای تحلیل اثرگذاری جنبش‌های هویتی بر امنیت عمومی، گزاره‌های زیر را بیان داشت:

۱- جهانی شدن و ظهور جنبش‌های هویتی یکه تازی دولت - ملت‌ها را در کارگردانی رفتارها و باورهای شهروندان، به چالش کشیده و به خلق و تکثیر نهادهای معناساز - گاه موازی و گاه عمودی - با آن می انجامند. به نظر گیدنز، جایگاه دولت‌ها در سامان نوین جهانی، دگرگون می شود و صورت های تازه سازمان محلی در زیر سطح دولت ملی و سازمان های بین المللی بر فراز آن روز به روز بیشتر می شوند و فشارهای مضاعفی در جهت مشارکت دموکراتیک در انواع گوناگون سازمان های فراملی و فروملی بر آن اعمال می نماید. (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۰۰) از زاویه ای دیگر، فرایند جهانی شدن با شیشه‌ای کردن مرزها و فضا مند ساختن زندگی اجتماعی، کارآیی دولت‌ها را در

عرصه هویت‌سازی بسیار کاهش می‌دهد و آنها دیگر نمی‌توانند در فضایی نسبتاً بسته، انحصاری و ایمن به برساختن هویت یا صیانت از آن بپردازند. این فرایند ساختارهای اجتماعی قدرت‌مندی پدید می‌آورد که همه هویت‌های فردی و جمعی را نادیده می‌گیرند، یا دست کم دگرگون می‌کنند (گل‌محمدی، ۱۳۸۳: ۲۴۳-۲۴۴). جنبش‌های نوین هویتی در فضایی دیالکتیکی و متأثر از موج جهانی شدن و با بهره‌گیری از امکانات ارتباطی و فناوری‌های اطلاعاتی و ظرفیت‌های جامعه مجازی شبکه‌ای، با سهولت و شتابندگی بیشتری، به امر هویت‌سازی و بازنمایی خویش می‌پردازند و محیط اجتماعی و فرهنگی جدیدی خلق می‌کنند که شیوه‌های کارگردانی و مدیریت سنتی دولت‌ها را به چالش می‌طلبند. به‌ویژه چون بسیاری از این جنبش‌ها تک‌موردی، خاص و مقطعی نیز می‌باشند و از طرف دیگر، هر چه تعداد بازیگران عرصه سیاسی و اجتماعی بیشتر باشد، مدیریت امنیتی نیز دشوارتر خواهد شد، از این زاویه می‌توان گفت که فضای امنیتی تحت تأثیر جهانی شدن متکثرتر و پیچیده‌تر شده و مدیریت امنیت عمومی با چالش‌ها و دشواری‌های تازه‌ای مواجه خواهد شد. به علاوه اینکه دیگر دولت‌ها تنها بازیگر و حتی تنها کارگردان صحنه امنیت عمومی نخواهد بود، بلکه رقبای قدرتمند و پرشماری را در عرصه هویت‌سازی و کنشگری در عرصه امنیت عمومی فراروی خود خواهد داشت. این نکته شایان‌گفتن است که هدف از ارائه این تحلیل، داوری و ارزیابی منفی نگارنده از کارکرد امنیتی جنبش‌های نوین هویتی نیست، بلکه غرض تبیین دگرذیسی‌های مفهومی و کاربردی امنیت عمومی در شرایط فشرده‌گی زمانی و مکانی جدید است تا الزامات دانش‌ورانه و سیاست‌گذارانه آن فهم گردد.

۲- از نظر اهمیت موضوع تأثیرگذاری نیز، جهانی شدن از طریق جنبش‌های نوین هویتی تأثیر بنیادینی از خود بجای می‌گذارد، زیرا جنبش‌های هویتی اگرچه آماج اثرگذاری خود را نه نهادهای رسمی و دولتی و نه عرصه سیاست و قدرت، بلکه نهادهای جامعه مدنی و ساختن معنا و هویت قرارداده‌اند و با این نگاه ممکن است حساسیتی برای کارگزاران امنیتی جامعه نیافرینند، اما چون معناها منشأ رفتارهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در آینده و سامان بخش نظام بینش و الگوهای منش شهروندان هستند، بتدریج نظام‌های معنایی ساخته شده بوسیله کنشگران اصلی سیاست هویت، در میان مدت رفتارهای آنان را نیز متأثر خواهد ساخت. زیرا به قول سیمون این هویت‌ها و

معناهای جدید هستند که به تجارب، انگیزه‌ها و اقدامات افراد ترجمه و تبدیل می‌شوند (Simon, 2005: 159). اهمیت موضوع زمانی آشکارتر می‌شود که به کارکرد شالوده‌شکنانه این جنبش‌ها نیز توجه شود. زیرا در فضای پسامدرن این جنبش‌ها درصدد دگرگون سازی اشکال و وجوه مختلف حیات بشری، ارائه معنای نوینی از آن و عرضه بدیل‌هایی برای سیاست سنتی به شکل سیاست‌رهایی بخش و سیاست زندگی بر می‌آیند که در صدد رهانیدن افراد و گروه‌ها از محدودیت‌های گذشته سنت‌ها و نظام‌های سلسله‌مراتبی پیشین و کسب آزادی‌های لازم برای مشارکت در همه حوزه‌های فعالیت اجتماعی است که پیش از این در انحصار دولت یا گروه‌های خاص بوده است. (گیدنز، ۲۰۱۲: ۱۳۸۲-۳۱۹) از سوی دیگر کاربست کنش‌های مستقیم اعتراضی از ناحیه جنبش‌های نوین اجتماعی برای بیان و تعقیب مطالبات خود، چه بسا ثبات و نظم اجتماعی را با اختلال مواجه نموده و نیروهای امنیتی را دل‌مشغول مهار و مدیریت آنها و چاره‌اندیشی در باره راه‌های کم‌هزینه، کوتاه‌برد و مذاکره محور، بدون اعمال خشونت فیزیکی و زور نماید.

۳- زمان یکی از عناصر مهم و تعیین‌کننده در مدیریت امنیتی محسوب می‌شود و چون جنبش‌های جدید هویتی با توجه به ویژگی رسانه محورشان از طریق کاربست فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی در فاصله زمانی بسیار کوتاه، گستره وسیعی از مخاطبان را تحت تأثیر و پوشش قرار می‌دهند، با ترکیب تکرر عددی کنشگران و حجم نسبتاً وسیع مخاطبان در زمان کوتاه، از راه افزایش توانایی بسیج منابع خود، کارگزاران امنیت عمومی را با مسائل و چالش‌های جدی مواجه می‌کنند و به میزان قابل ملاحظه‌ای شیوه‌های سنتی انسان محور مدیریت و تدبیرپردازی‌های امنیتی را مستلزم بازاندیشی می‌سازند. به بیان دیگر، فشردگی زمان و مرگ فاصله‌ها، شیوه‌های بسیج دیجیتال و سازماندهی و ارتباطات مجازی، عنصر زمان را به ضرر تدبیرپردازان دولتی راهبردها و تاکتیک‌های امنیتی در اختیار کارگزاران جنبش‌های نوین هویتی قرار می‌دهد.

۴- وجود شبکه‌های شناور و سیال، سستی و انعطاف‌پذیری سازمانی و فقدان ترتیبات سلسله‌مراتبی در ساختار جنبش‌های نوین هویتی و پتانسیل بسیج‌شدگی اعضا و ظرفداران آنها و ظرفیت بالای بسیج‌گری معماران و سازماندهندگان این جنبش‌ها، در رابطه با موضوعات حتی خاص و محلی و به عبارتی، مسأله محور بودن آنها موضوع دیگری است که در مطالعات و مدیریت امنیت

عمومی در عصر جدید باید مدنظر قرار گیرد. برخی از این مختصات، مثل انعطاف‌پذیری سازمانی و فقدان ساخت سلسله مراتبی، از یک منظر، برای مدیریت امنیتی فرصت ارزیابی شده و کارگردانی کنش‌های چنین جنبش‌هایی را مستلزم صرف هزینه ناچیز می‌نماید، اما پتانسیل بالا، پرشمار و غیر زمان‌بر بسیج‌گری و بسیج‌شدگی، دشواری‌های زیادی فراروی نهادهای تأمین امنیت عمومی - که با شیوه‌های سنتی کنترل رخدادهای امنیتی خو گرفته بودند - قرار می‌دهد.

۵- نقش استراتژی برخورد دولت با جنبش‌های نوین هویتی، در تعیین شیوه عمل و روند رفتار جمعی آنها به عنوان تنها نهاد برخوردار از حق انحصاری کاربرد زور مشروع و مسؤل تأمین نظم و حافظ امنیت عمومی و وظیفه‌دار کنترل و مدیریت کنش‌های اعتراض، بسیار تعیین‌کننده است. مسلم آن است که هویتی‌شدن سیاست و تحوّل شیوه‌های عمل جنبش‌های جدید اجتماعی، تأثیر قابل توجهی بر سازمان پلیس و کارکردهای آن داشته است. تجدید ساختار و بازاندیشی در تقسیم وظایف جدید در سازمان پلیس، ایجاد و توسعه ساختارهای مذاکره و چانه‌زنی، استفاده فزاینده‌تر از تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی برای جمع‌آوری اطلاعات در برخورد با رهبران، سازمان دهندگان و مشارکت‌کنندگان در کنش‌های اعتراضی مستقیم، اولویت‌یابی حفظ صلح به جای آرامش و ثبات صرف، احترام به رویه‌های دموکراتیک و در نتیجه کاهش استفاده از زور و به طور خلاصه کاربست و جانشینی استراتژی کنترل توأم با رضایت با استراتژی برخورد، نمونه‌هایی از این اثرگذاری است. بدیهی است به کارگیری روش‌های یاد شده در چارچوب این استراتژی می‌تواند بر منابع عمل جمعی این جنبش‌ها، اثر گذاشته و از قطبی شدن و رادیکالیزه شدن رفتار آنان ممانعت به عمل آورد (Janoski and others, 2005: 337-339).

بدین ترتیب جنبش‌های هویتی در پرتو جهانی‌شدن از طریق تکثیر بازیگران عرصه امنیت، خلق و تقویت رقبای معنا ساز و هویت بخش در قبال یکه سالاری دولت‌ها در عصر مدرن و پیشامدرن، گسترش موضوعی و فضایی مخاطبان، کوتاه کردن زمان بسیج، شبکه‌ای و مجازی کردن ارتباطات، بر کیفیت کنشگری کارگزاران مدیریت امنیت عمومی اثر می‌گذارند. این جنبش‌ها با آماج قراردادن جامعه مدنی، وجه اجتماعی و فرهنگی امنیت را بیش از سایر ابعاد تحت تأثیر قرار می‌دهند. تأکید بر این نکته لازم است که هدف از طرح موضوع مقاله، فقط بیان دیالکتیک جهانی شدن و

جنبش‌های نوین هویتی از یک سو و تأثیر آن بر امنیت عمومی از سوی دیگر بوده است و سلیبی‌انگاری یا مثبت‌نگری به پیامدهای مثبت یا منفی، آن نیازمند مجال دیگری است که این مقاله عهده‌دار آن نبوده است. با این حال شایان ذکر است که برخی اندیشمندان صاحب‌نام همچون گیدنز، جهانی‌شدن و جنبش‌های هویتی برآمده از آن را، علیرغم تغییرات درازدامنه‌ای که ایجاد می‌کنند، همانند سایر تحولات عمده‌گذشته دانسته و خصیصه امنیت‌زدایی و تشویش‌آفرینی آن را نفی نموده‌اند. گیدنز معتقد است که عصر جدید، در قیاس با عصرهای دیگر، به طرزی استثنایی اضطراب‌آور و تشویش‌زا نیست. اضطراب و ناامنی در تمام اعصار بر جوامع بشری حکمفرما بوده و مخصوص عصر جدید نیست. ولی تردیدی نیست که عصر جدید محتوا، شکل‌نگرانی‌ها و تشویش‌های اجتماعی را دگرگون کرده است. (گیدنز، ۱۳۸۲: ۵۶).

نتیجه‌گیری

مفهوم امنیت و مؤلفه‌های آن به مثابه مفهومی زمینه‌وند و زمان‌پرورده و نیز سیاست‌گذاری و شیوه‌های مدیریت امنیتی در ارتباط تنگاتنگ با بسترها و صورتبندی نیروهای اجتماعی و نظام‌دانی و معرفتی جوامع قرار دارد. بسترهای دینامیک و پویای اجتماعی، رابطه‌تعاملی با محیط‌های پیرامونی دارد و از روندها و تحولات ژرف چندوجهی نظام جهانی به شدت اثر می‌پذیرد. تحولات دهه‌های اخیر جوامع به طور عام و جوامع غربی به طور خاص موجب تکوین نیروهای جدید اجتماعی و دگردیسی شیوه‌های سنتی سیاست‌ورزی قدرت محور، معیشت پایه و طبقه مرکز و ظهور روش‌های نوین سیاست‌ورزی هویت پایه گشته است.

تحولات جوامع به مدد فرایند نورسیده ولی شتابنده و عمیقاً دگرگون‌ساز جهانی‌شدن، ساحت‌های مختلف حیات اجتماعی و فردی انسان‌ها را متأثر ساخته است. امنیت از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که به تبع دگرگونی کارکرد دولت در پرتو فرایند جهانی‌شدن دستخوش تحول و تغییر شده است. جهانی‌شدن ابعاد جدیدی از امنیت یعنی بعد اجتماعی - فرهنگی و هویتی را برجسته‌تر ساخته و به موازات برجسته‌تر شدن این بعد، کنشگران هویت‌ساز در عرض دولت ظهور نموده‌اند و نقش هویت‌ساز یکه‌تازانه آن را به چالش کشیده‌اند.

جنبش‌های نوین هویتی با تکثیر شمار کنشگران هویت‌ساز، تقلیل نقش دولت، کاهش زمان اثرگذاری بر افکار مخاطبان، کاربست فناوری‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی و در نتیجه افزایش ظرفیت بسیج‌گری خود و انجام کنش‌های مستقیم اعتراضی، راهبردها، سیاست‌گذاری‌ها و تاکتیک‌های سنتی مدیریت امنیتی را به چالش کشیده‌اند و نهادهای تأمین امنیت - دولت - به طور عام، و سازمان پلیس به طور خاص، را به تأمل و بازاندیشی در مورد شیوه‌های سنتی کنترل اجتماعی - امنیتی و اتخاذ راهبردهای نوین واداشته‌اند. توفیق کارکردی نهادهای کنترل اجتماعی در آینده، در گرو فهم این واقعیت و تمهید بهنگام ادراکی، ساختاری و سازمانی با این پدیده نوظهور است. این ضرورت برای ایران که واجد استعداد قابل ملاحظه برای تکوین جنبش‌های هویتی است و طلیعه ظهور آن نیز محسوس است، مضاعف ارزیابی می‌شود.

فهرست منابع

- ۱- آزر، ادوارد و مون، چونگ این: امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده راهبردی، تهران، ۱۳۷۹.
- ۲- اینگلهارت، رونالد: تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. مترجم مریم وتر، کویر، تهران، ۱۳۷۳.
- ۳- جلالی‌پور، حمیدرضا: جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۲.
- ۴- دلاپورتا، دونالد و دیانی، ماریو: مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، مترجم محمدتقی دلفروز، کویر، تهران، ۱۳۸۳.
- ۵- (سیف‌زاده، سیدحسین): "جهانی شدن، رهیافت‌های نظری و رویکردهای اجرایی نسبت به مسایل امنیتی در داخل"، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات همایش امنیت عمومی و وحدت ملی، دفتر مطالعات و تحقیقات امنیتی وزارت کشور، ۱۳۸۰.
- ۶- (فرخجسته، هوشنگ): "بررسی تاریخی ایستارها و ذهنیت‌ها در ایران و ارتباط آنها با امنیت عمومی و وحدت ملی"، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات همایش امنیت عمومی و وحدت ملی، دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت کشور، ۱۳۸۰.

- ۷- کاستلز، مانوئل: عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، مترجم حسن چاوشیان، طرح نو، تهران، ۱۳۸۰.
- ۸- (کریمی مله، علی): "شناسایی مرجع امنیت در رویکرد امنیت ملی امام خمینی"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره ۴، شماره مسلسل ۳۰، ۱۳۸۴.
- ۹- (کلوس، پیتر): "همپرسگی‌های جهانی شدن با محلی شدن"، مترجم میرقاسم بنی‌هاشمی، مجله مطالعات راهبردی، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۴.
- ۱۰- گل محمدی، احمد: جهانی شدن، فرهنگ، هویت، نشر نی، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۱- گیبینز، جان آر و ریمر بو: سیاست پسامدرنیته، درآمدی بر فرهنگ و سیاست معاصر، مترجم منصور انصاری، گام نو، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۲- گیدنز، آتونی: جامعه‌شناسی، مترجم منوچهر صبوری، چاپ پنجم، نشر نی، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۳- -----: پیامدهای مدرنیته، مترجم محسن ثلاثی، چاپ چهارم، مرکز، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۴- -----: تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، نشر نی، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۵- ماندل، رابرت: چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۶- مشیرزاده، حمیرا: درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۷- (میسرا، ک.پ): "امنیت ملی در جهان سوم: نیاز به چهارچوبی جدید"، ترجمه زندیه‌م و احتشامی اکبری، ک، مجله سیاست خارجی، سال دوم، شماره ۳، تیر و شهریور ۱۳۷۶.
- ۱۸- نش، کیت: جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت، چاپ دوم، تهران: کویر، تهران، ۱۳۸۲.

Civil Society and Globalization, Cambridge University Press, London, 2005.

20- Kenny, Michael : The Politics of Identity, Cambridge Polity Press, London, 2004.

21- Scott, Alan and Nash, Kate: The Blackwell Companion to Political Sociology, Blackwell Publishing, UK, 2004.

22- Simon, Bernd: Identity in Modern Society, A Social Psychological Perspective, Blackwell Publishing, UK, 2004.

23- WWW.wikipedia.org/wiki/new-social-movements).





پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علومو انسانی